

بررسی اقسام وطن در فقه

مهناز دهقان^۱

چکیده

یکی از مسائل مورد نیاز هر مسلمانی که باید به آن آگاهی داشته باشد، احکام وطن است؛ زیرا وطن موضوع مباحثی از جمله: اتمام و قصر نماز، وجوب و عدم وجوب روزه و بخشی از فروع فقهی حج و... است. با توجه به پیشرفت روزافزون بشریت و گسترش روابط، اهمیت هرچه بیشتر آگاهی به این مسئله مشخص می شود؛ اما آگاهی از احکام وطن و عمل به آنها، در گرو این است که مکلف با ماهیت وطن و اقسام آن آشنایی داشته باشد. در این مقاله، که به روش کتابخانه ای نوشته شده است، تلاش کرده ایم اقسام وطن (عرفی و شرعی) در فقه را بررسی کرده و ادله و شروط هر کدام را مطرح کنیم.

واژگان کلیدی: اقسام وطن، وطن عرفی، وطن شرعی، فقه اسلامی.

۱. طلبه سطح چهار فقه و اصول جامعه الزهراء (ع.ا.ع). (Gonche1356@yahoo.com)

مقدمه

بخشی از علوم انسان ساز دین اسلام، احکام و مسائل عملیّه است. انسان مسلمان همیشه برای انجام تکالیف شرعی خود، نیازمند آگاهی از مسائل و احکام بوده و هست؛ لذا اگر مجتهد یا محتاط نیست. باید آنچه را که مورد نیاز اوست، به ویژه مورد ابتلای دائمی را از راه تقلید کسب کند. همان گونه که لازم است یک مسلمان از راه تحقیق، به اصول اعتقادی یقین پیدا کند و در کسب فضائل و ترک رذایل کوشا باشد، همچنین باید مسائل شرعی مورد نیاز خود را که به گونه های مختلف با زندگی او در ارتباط است، یاد بگیرد.

از جمله مسائل مورد نیاز هر مسلمان، که باید به آن آگاهی داشته باشد، احکام وطن است. در شرع مقدس اسلام، وطن در احکامی همچون: اتمام و قصر صلاه و وجوب و عدم وجوب روزه و در بخشی از فروع فقہی حج و... نقش بسزایی دارد؛ اما آگاهی از احکام وطن و عمل به آنها، در گرو این است که مکلف با ماهیت وطن و اقسام آن آشنایی داشته باشد. به عبارت دیگر، تا زمانی که مکلف از ماهیت و اقسام وطن آگاه نباشد، آگاهی از احکام وطن برای او ثمر چندانی ندارد. با رجوع به کتاب های فقہی و روایی، مشخص می شود که اقسام و احکام وطن، مسئله ای مهم بوده که درباره آن احادیث متعددی وارد شده و به تدریج در قرون بعدی، بیشتر به این مسئله توجه شده است. از قرن های دوازده و سیزده به بعد، کتاب های مفصل و کاملی مثل *الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة* نوشته یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی آل عصفور (قرن ۱۲)، کتاب *الصلاة* نوشته مرتضی بن محمد امین انصاری (قرن ۱۳)، *جواهر الکلام* نوشته محمد حسن نجفی (قرن ۱۳)، *تقریر بحث السید البروجردی با تقریر علی پناه اشتهاردی* از بیانات آقا حسین طباطبایی بروجردی (قرن ۱۴) و کتاب *الصلاة* نوشته عبدالکریم حائری یزدی (قرن ۱۴) به این مسئله پرداخته اند.

در عصر حاضر نیز موسوعه الامام الخویی با تقریر جمعی از استادان و بزرگان از بیانات سید ابوالقاسم موسوی خویی (م ۱۴۱۳ق)، حائز اهمیت فراوانی است. این کتاب که شرحی بر *عروة الوثقی* مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی (م ۱۳۳۷ق) است، از جمله کتاب های جامع و کاملی است که در ۲۳ جلد به چاپ رسیده است. در جلد ۲۰، احکام وطن در باب صلاة را به خوبی بررسی کرده و مسائلی

همچون: اقسام وطن، قاطعیت وطن، اعراض از وطن، امکان تعدد وطن، تبعیت در وطن و... را با توجه به روایات مرتبط، مطرح کرده است. با وجود جستجوی فراوان در بین مقالات، تنها مقاله کاملی که در مورد اقسام وطن یافت شد، مقاله «الوطن فی کلمات الفقه و الفقها» نوشته محمدحسن رستمیان به زبان عربی است که در دو فصل طولانی، مباحث گوناگونی همچون اقسام وطن، اعراض از وطن، بلاد کبیره و... را مطرح کرده است.

مشکل اصلی در آثار قبلی این است که همه آنها به زبان عربی نگارش شده اند. همچنین در این کتاب ها در لابه لای مباحث، به اقسام وطن توجه کرده اند و بحث اصلی یا مجزای آنها، اقسام وطن نیست. از این رو، این مقاله با توجه به ضرورت و اهمیت بحث اقسام وطن و مشکلات آثار قبلی، به نگارش درآمده است تا هم جامعی از نظرات فقهای متقدم و متأخر بوده و هم اینکه برای عموم مردم قابل استفاده باشد. سؤال اصلی نوشتار حاضر این است: اقسام وطن از دیدگاه فقه چیست؟

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. وطن در لغت

«وطن» در لغت این گونه معنا شده است: مکان و محل انسان و «أوطان الأغانم»: آغلی که وارد آن می شوند. «أوطن فلان أرض كذا»: آن را به عنوان محل و مسکنی که در آن اقامت کند، انتخاب کرد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۴۵۴). «وطن» به معنای مکان و جایگاه انسان است و به همین دلیل، به آغل چهارپایان «وطن» گفته می شود (مقرئ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۴). «وطن»: مکان و محل انسان و منزلی است که در آن اقامت می شود. «وَوَطَنَ بِالْمَكَانِ» و «أَوْطَنَ»: اقامت کرد. «أَوْطَنَهُ»: به عنوان وطن انتخاب کرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۴۵۱)

۱.۲. وطن در اصطلاح

«وطن» در اصطلاح، به دو قسم عرفی و شرعی، و وطن عرفی به دو قسم اصلی و اتخاذی تقسیم می شود.



۱.۲.۱. وطن عرفی

منظور از وطن عرفی، محلی است که عرف حکم می کند آنجا محل سکونت و استقرار شخص است. وطن عرفی، دو نوع است: اصلی و اتخاذی. (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۵ و طباطبایی قمی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۲۸۰)

الف) وطن اصلی

قدما و متأخرین به علت کمال وضوح این نوع از وطن، متعرض تعریف آن نشده اند؛ اما آنچه از عبارات معاصرین برمی آید، این است که به محلی که انسان در آنجا به دنیا می آید و رشد و نمو پیدا می کند، وطن اصلی می گویند. (اصفہانی، ۱۴۱۵، ص ۶۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۷۹۷ «نظر امام خمینی»؛ طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸، ص ۲۲۷؛ کمپانی اصفہانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۰؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۳۴ و حائری یزدی، ۱۴۰۴، ص ۶۲۸)

بعضی از بزرگان می فرمایند: «به محل تولد و رشد و نمو انسان، وطن اصلی می گویند» (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸، ص ۲۲۷). در تبیان الصلاة آمده است: «به جایی که محل اقامت انسان باشد، به اعتبار اینکه محل تولد و محل رشد و نمو او باشد، وطن اصلی می گویند». (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۳)

ب) وطن اتخاذی

به جایی که انسان به عنوان محل و مسکن خود، با قصد اقامت دائمی انتخاب می کند و در آنجا ساکن می شود، وطن اتخاذی می گویند (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۰۶؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۳۸؛ حائری یزدی، ۱۴۰۴، ص ۶۲۸؛ کمپانی اصفہانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۰؛ صدر، ۱۴۰۳، ص ۳۹۷ و نجفی، ۱۴۲۱، ج ۱۴، ص ۲۴۵). البته برخی از علما، قید دوام در وطن اتخاذی را شرط نمی دانند که در شروط وطن اتخاذی بررسی خواهد شد.

۱.۲.۲. وطن شرعی

به محلی که انسان در آنجا ملکی داشته باشد و شش ماه در آنجا سکونت کرده باشد، وطن شرعی می گویند. (حلی، محقق، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۲۳؛ حلی، علامه، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۷۶؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۴۶؛ بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۳۵۹؛ صدر، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۴۲؛

حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۴۸۶؛ نجفی، بی تا، ج ۷، ص ۴۹۷ و انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۰۷)

۲. اقسام وطن و دلایل و شروط آنها

طبق آنچه در مفهوم اصطلاحی وطن گذشت، وطن به عرفی و شرعی تقسیم می شود. وطن عرفی نیز دارای دو قسم اصلی و اتخاذی است. در این قسمت، دلایل و شروط این سه قسم (اصلی، اتخاذی، شرعی) بررسی می شود:

۲.۱. وطن اصلی

در قسمت مفهوم شناسی بیان شد که وطن اصلی، محلی است که انسان در آنجا به دنیا می آید و رشد و نمو پیدا می کند. اکنون دلایل و شروط آن را بررسی می کنیم:

۲.۱.۱. دلایل وطن اصلی

دلیل اول: تبادر: یکی از دلایل اقامه شده در اثبات وطن اصلی، «تبادر» است^۱. با شنیدن لفظ وطن، محل تولد و رشد و نمو انسان به ذهن می رسد.

دلیل دوم: صحت حمل و عدم صحت سلب:^۲ حمل لفظ وطن بر محل رشد و نمو، صحیح است و سلب لفظ وطن از آن صحیح نیست و این امر، نشان از وضع حقیقی لفظ وطن بر چنین جایی دارد. (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۲۸۰)

دلیل سوم: روایات اهل بلد: برخی از فقها، این دسته از روایات را دلیل بروطن اصلی دانسته اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۷۶ و کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۷). از جمله این روایات، عبارتند از:

۱) صحیحۃ اسحاق بن عمار

راویان این حدیث، ثقه و امامی هستند و لذا حدیث صحیحۃ است.

۱. تبادر عبارت است از انسباق معنا به ذهن در هنگام شنیدن لفظ. تبادر معنایی بعد از شنیدن لفظی بدون هیچ قرینه ای، نشان از این است که لفظ برای معنای متبادر وضع شده است. به دلیل وضوح این مطلب که اگر آن لفظ برای آن معنا وضع نشده بود، به ذهن متبادر نمی شد. (مشکینی، بی تا، ص ۹۴ و خراسانی، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۳۵).

۲. صحت حمل معنایی بر لفظی و عدم صحت سلب آن معنا از آن لفظ، نشان از این دارد که لفظ بر آن معنا حقیقتاً وضع شده است. (مشکینی، بی تا، ص ۱۸۸ و خراسانی، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۳۶).



«از اِسْحَاقِ بْنِ عَمَّارٍ نقل شده از ابوالحسن علیه السلام از اهل مکه سؤال کردم که آیا وقتی زیارت می‌کنند، بر آنها کامل خواندن نماز واجب است؟ فرمودند: بلیه. (حَرَّعَامِلِي، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۷۲، ابواب صلاة مسافر، ب ۶، ح ۶)

۲) صحیحۃ اسماعیل بن جابر:

تمام راویان این روایت، امامی ثقة هستند؛ لذا روایت صحیح است. «از اِسْمَاعِيلِ بْنِ جَابِرٍ نقل شده به ابی عبدالله علیه السلام عرض کردم در حالی که در سفر هستم، وقت نماز فرا می‌رسد و من تا زمانی که بر اهلم وارد شوم، نماز را نمی‌خوانم. فرمود: نمازت را کامل بخوان. عرض کردم وقت نماز فرا می‌رسد و من نزد اهلم هستم و نماز را نمی‌خوانم و به سفر می‌روم. فرمود: نمازت را شکسته بخوان. پس اگر مخالفت کنی، به خدا قسم که با رسول الله مخالفت کرده‌ای. (حَرَّعَامِلِي، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۵۱۳، ب ۲۱، ح ۳) این دسته از روایات اشاره به وطن عرفی دارند و دلالت می‌کنند بر اتمام نماز اهل هر بلد یا اتمام با دخول بر بلدی که اهل شخص در آن هستند. مراد از «اهل البلد»، متوطن در آن و مراد از «دخول بر اهل»، دخول در وطنی است که اهل انسان در آن وطن است و نیز هر مکانی که عرفاً وطن و مسکن شخصی شناخته شود؛ بر آن شخص صدق می‌کند که اهل آن بلد است یا دخول بر اهلیش داشته است. بنابراین، این روایات دلالت بر وطن اصلی - که نوعی از وطن عرفی است - دارند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۷۶، کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۷ و طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۵۲۰). لازم به تأکید است که این روایات، بر خصوص وطن اصلی دلالت ندارند؛ بلکه صرفاً به سبب دلالتی که بر وطن عرفی - که وطن اصلی نوعی از آن است - دارند، می‌توان ادعا کرد که دلیل بر وطن اصلی هستند.

۲، ۱، ۲. شروط وطن اصلی

در کتاب‌های فقهی درباره وطن اصلی، از شرطیت یا عدم شرطیت زادگاه، قصد دوام، اقامه ستة اشهر و ملک، سخن به میان آمده که ما آنها را به ترتیب بررسی می‌کنیم.

الف) شرطیت زادگاه

با توجه به تعاریفی که در مفهوم شناسی وطن اصلی آمد، متوجه می‌شویم که در عبارات علما،

به دو قید «محل تولد» و «محل رشد و نمو» اشاره شده است. در مورد قید اول باید گفت که گاه شخص در شهر دیگری غیر از محل زندگی والدین به دنیا می‌آید و سپس به محل زندگی آنها منتقل می‌شود و در آنجا رشد و نمو پیدا می‌کند. در این مورد با وجود اینکه محل رشد و نمو شخص، محلی غیر از محل تولد اوست، عرف به محل رشد و نمو او، وطن اصلی می‌گوید. به همین دلیل است که برخی از علما در تعریف خود، قید «محل تولد» را نیاورده‌اند:

«وطن اصلی که شخص در آن رشد و نمو پیدا می‌کند، هیچ اشکال و اختلافی در

قاطع بودن آن نیست». (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۰۵)

بنابراین، می‌توان گفت قید «محل تولد» به این دلیل در کلام برخی از فقها آمده است که معمولاً محل تولد هر شخص، محل رشد و نمو او نیز می‌شود. از این رو، این قید در ماهیت وطن اصلی دخالتی ندارد؛ بلکه غالباً این‌گونه است که محل تولد شخص، وطن اصلی او نیز به شمار می‌رود؛ اما قید «محل رشد و نمو» در ماهیت وطن اصلی دخالت دارد؛ چون این قید است که نوعی علاقه بین شخص و آن محل به وجود می‌آورد؛ به‌گونه‌ای که شخص را به آن محل، منسوب می‌کند و باعث می‌شود شخص در آن محل، غریبه نباشد.

ب) قصد دوام

به دلیل اطلاق ادله، قصد دوام در وطن اصلی شرط نیست (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۷۹۷) «نظر امام خمینی، خویی، گلپایگانی، مکارم»؛ فیاض کابلی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۷۱) «نظر بروجردی، خوانساری، موسوی خویی، گلپایگانی» و صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹۸). امام خمینی رحمته‌الله علیه می‌فرماید: «ظاهر این است که در وطن اصلی، قیدی معتبر نیست؛ بلکه مکانی که محل رشد و نمو و وطن پدر و مادر باشد، وطن شخص است». (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۷۹۷) از نظر عرف نیز دلیلی بر معتبر دانستن آن وجود ندارد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۳۱). به همین دلیل، به محل رشد و نمو شخص، تا زمانی که اعراض نکرده است، وطن می‌گویند. (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۵۲۰)

ج) شش ماه توقف و وجود ملک

اقامت شش ماه یا وجود ملک در وطن اصلی، شرط نیست؛ بلکه محل تولد و رشد و نمو، مادامی



که شخص در آنجاست، مطلقاً وطن اوست (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۷۶؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۳۸؛ کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲؛ فیاض کابلی، بی تا، ج ۴، ص ۴۱۳؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۹۸ و بصری بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۳۲). برخی از فقها در این باره، به خاطر اطلاق ادله، ادعای عدم خلاف در نص و فتوا کرده‌اند. (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۰۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۱۰۵ و طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۹۴)

صاحب ریاض می‌فرماید: «وطن اصلی، وطنی است که در نص و فتوا، در مورد قاطعیت آن مطلقاً، ولو اگر در آن ملک یا منزل مخصوص نداشته باشد، اختلافی وجود ندارد». (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۹۴)

همچنین ادله‌ای که شرط وجود ملک و اقامه سته اشهر را بیان کرده‌اند، مختص به غیر وطن اصلی (یعنی شرعی) هستند. (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۰۵ و نجفی، ۱۴۲۱، ج ۱۴، ص ۲۴۵) علاوه بر اینکه اگر حصول ملک در وطن اصلی هم شرط باشد، بسیاری از متوطنین که صاحب هیچ ملکی نیستند، باید نمازشان شکسته باشد و این بدیهی البطلان است؛ (روحانی قمی، بی تا، ص ۴۴) چون اصل در صلاه، اتمام است و فقط به سبب خوف یا سفر، قصر عارض می‌شود. (اکمل بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۷۹)

۲،۲. وطن اتخاذی

قبلاً در مفهوم شناسی گفته شد به جایی که انسان به عنوان محل و مسکن خود با قصد اقامت دائمی - با اختلاف در قید دوام - انتخاب می‌کند و در آنجا ساکن می‌شود، وطن اتخاذی می‌گویند. اکنون دلایل و شروط آن را بررسی می‌کنیم:

۲،۲،۱. دلایل وطن اتخاذی

دو دسته روایات وجود دارد که دلیل بر اثبات وطن اتخاذی هستند:

دسته اول: روایات اهل بلد (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۲۳۸؛ روحانی قمی، بی تا، ج ۶، ص ۴۳۹ و رستمیان،

بی تا، ص ۱۴)

در بحث ادله وطن اصلی، به این روایات اشاره و گفته شد که این دسته از روایات، اشاره بر وطن عرفی و دلالت بر اتمام نماز اهل هر بلد یا اتمام با دخول بر بلدی که اهل شخص در آن هستند،

دارند. مراد از «اهل البلد»، متوطن در آن و مراد از «دخول براهل»، دخول در وطنی است که اهل انسان در آن وطن است. همچنین هر مکانی که عرفاً وطن و مسکن شخصی شناخته شود، بر آن شخص صدق می‌کند که اهل آن بلد است یا دخول براهلش داشته است. بنابراین، این روایات دلالت بر وطن اتخاذه از آن جهت که نوعی از وطن عرفی است. دارند. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۷۶؛ کمیانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۷ و طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۵۲۰)

دسته دوم: روایات استیطان (اشتهاردی، ۱۳۱۷، ج ۱۹، ص ۲۰۸؛ کمیانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۷؛

روحانی قمی، بی تا، ج ۶، ص ۴۳۹ و رستمیان، بی تا، ص ۱۴)

(۱) **صحیحہ علی بن یقظین:** تمامی راویان این حدیث، امامی ثقہ هستند و لذا روایت صحیحہ است.

«از علی بن یقظین نقل شده که به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: مرا مزارع و منزلی هست که میان اینها دو فرسخ و سه فرسخ فاصله هست، چه کنم؟ فرمودند: هر منزلی را که وطن خود نساخته باشی، برتوست که در آن نماز را قصر کنی. (اصفہانی، مجلسی اول، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۵۴ و حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ب ۱۴، ح ۱۰، ص ۴۹۴)

(۲) **صحیحہ حلبی:** تمامی راویان این حدیث، امامی ثقہ هستند و لذا روایت صحیحہ است.

«از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که مسافرت می‌کند و در سر راهش به منزلی که دارد مرور می‌کند، سؤال کردند که آیا نمازش را تمام بخواند یا قصر؟ امام فرمودند: شکسته بخواند. منزلی که در آنجا نماز را تمام می‌خوانند، منزلی است که شخص، آنجا را وطن خود قرار داده باشد. (اصفہانی، مجلسی اول، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۵۴ و حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ب ۱۴، ح ۸)

در این روایات صراحتاً آمده است که هر مکانی که وطن شخص باشد، نماز در آنجا تمام است. مفاد «توطّنه» از باب تفعل و «تستوطنه» از باب استفعال، اتخاذ مکانی به عنوان وطن است. همچنین تعبیر به «کل» در روایات اول و سوم، دلالت بر این دارد که منظور از وطن، وطن اتخاذه است؛ زیرا در وطن اصلی، تعدد امکان ندارد. لذا این روایات، دلایل محکمی بر اثبات وطن اتخاذه هستند.

(اشتهاردی، ۱۳۱۷، ج ۱۹، ص ۲۰۸)

۲،۲،۲. شروط وطن اتخاذه

در این بحث، نیاز به بررسی سه شرط نیت دوام، وجود ملک و اقامه سنته اشهر است.

الف) قصد دوام

در مورد شرطیت قصد دوام در وطن اتخاذی، چند قول وجود دارد:

قول اول: اشتراط قصد دوام:

صاحب عروة از کلمات فقها، شرط بودن قصد دوام را استظهار کرده و فرموده است:

ظاهر کلمات فقها این است که قصد توطن دائمی در صدق وطن عرفی شرط است؛ پس تصمیم بر سکونت در محلی به مدت طولانی (مثل سی سال یا بیشتر)، در صدق وطن کفایت نمی‌کند؛ اما اینکه ما بگوییم با قصد توطن به مدت سی سال یا بیشتر، صدق وطن نکند. مشکل است. پس بعید نیست در چنین مواردی، عرف حکم به صدق وطن کند و احوط این است که به خاطر مراعات، احتیاط حکم به جمع بین حکم مسافر و حاضر کنیم. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۴۷ «نظر صاحب عروة»)

در توضیح، لازم است بیان کنیم که برای اولین بار، بحث وطن اتخاذی، توسط علامه در کتاب تذکره یافت شد: «لو اتخذ بلداً دار اقامة، کان حکمه، حکم الملک...؛ اگر بلدی را به عنوان محل اقامت انتخاب کند، حکمش حکم ملک است» (حلی، علامه، بی تا، ج ۴، ص ۳۹۲). ایشان همچنین در قواعد الاحکام (حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۲۵) و نهایة الاحکام نیز به این مطلب اشاره کرده است. علامه در نهایة الاحکام، قید دوام را به وطن اتخاذی اضافه کرده است: «ولو اتخذ الغریب بلداً دار اقامة ولم یکن له فیه ملک، حکمه حکم الملک... ما لم یتغیر نية الاقامة المؤبدة فیه» (حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۷۸) بعد از علامه، متأخرین از ایشان، وطن اتخاذی را با قید دوام مطرح کرده اند. از جمله: شهید در الذکری (عاملی، شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۰۹) و البیان (عاملی، شهید اول، ۱۴۱۲، ص ۲۶۲) و الدروس (عاملی، شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱۱)، شهید ثانی در روض الجنان (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۱۰۲۹)، حائری در ریاض المسائل (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۴۹) صاحب المدارک الاحکام (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۴۴۵) و... (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۱۴، ص ۲۴۵؛ انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۶۱؛ حائری یزدی، ۱۴۰۴، ص ۶۲۸؛ کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۰؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۱۱۴؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۴۹ و مرعشی نجفی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۱۷) برخی نیز ادعای شهرت در مسئله را عنوان کرده اند (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۳۵؛ بحرانی،

آل عصفور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۳۷۵ و رستمیان، بی تا، ص ۱۷ «به نقل از مستند العروة»، ج ۸، ص ۲۳۷. صاحب حدائق می فرماید: «الحق العلامة ومن تبعه بالملك كما هو القول المشهور اتخاذ البلد دار اقامه على الدوام» (بحرانی، آل عصفور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۳۷۵). علامه و متأخرین ایشان، اتخاذ بلد به عنوان محل اقامت علی الدوام را طبق قول مشهور، به ملک ملحق کرده اند.

به این ترتیب، مشخص می شود که اصل بحث وطن اتخاذی و قید دوام، از زمان علامه شروع شده و قبل از ایشان اثری از ذکر این نوع وطن نبوده است. بنابراین، اینکه صاحب عروة، قید دوام را به ظاهر کلام علما نسبت داده اند، نسبت خوب و درستی نیست؛ مگر اینکه منظور ایشان، ظاهر کلمات علمای بعد از علامه بوده باشد (اشتهاردی، ۱۳۱۷، ج ۱۹، ص ۲۲۴؛ طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۸ و رستمیان، بی تا، ص ۱۷) که در آن صورت نیز این شهرت به دلیل اینکه شهرت فتوایی مجرد از نص است، حجت نخواهد بود و استدلال به آن برای اثبات شرط قصد توطن دائمی، صحیح نیست. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۳۱ و رستمیان، بی تا، ص ۱۷)

با رجوع به اهل لغت و عرف و همچنین دقت در معنای وطن از نظر آنان، متوجه می شویم که آنان نیز قصد توطن دائمی در صدق وطن را شرط ندانسته اند؛ بلکه به هر جایی که هر کسی برای اقامت و سکونت خود انتخاب کند، به گونه ای که هر وقت از آنجا برای کاری خارج می شود، دوباره به آنجا برگردد، وطن می گویند (اشتهاردی، ۱۳۱۷، ج ۱۹، ص ۱۹۰؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۲۲۳؛ تجلیل تبریزی، ۱۴۲۱، ص ۲۰۹؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۲۱۰ و ۲۸۱ و طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۸). روایات اهل بلد و روایات استیطان (دو دلیل ما برای اثبات وطن اتخاذی) نیز از این جهت اطلاق دارند. بنابراین در عرف، لغت و شرع، دلیلی بر شرطیت قصد توطن دائمی در وطن اتخاذی وجود ندارد. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۳۱)

قول دوم: اشتراط عدم توقیت:

گروه دیگری معتقدند که در صدق وطن، قصد توطن دائمی لازم نیست؛ اما توقیت در صدق وطن مضّر است. بنابراین اگر کسی قصد اقامت محدود. حتی اقامت طولانی مثل بیست سال. در جایی را داشته باشد؛ آنجا وطن او نخواهد بود. (اشتهاردی، ۱۳۱۷، ج ۱۹، ص ۲۲۶؛ طباطبایی یزدی،



۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۷۱ «نظر طباطبایی، بروجردی و خوانساری»؛ بنی فضل، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۷۱؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۳۴ و اصفهانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۱۷)

دلایل این گروه:

۱. صحت سلب وطن:

با این توضیح که وقتی کسی اقامت موقت در جایی، هر چند طولانی را قصد می‌کند، سلب لفظ وطن از چنین جایی صحیح است. (اشتهاردی، ۱۳۱۷، ج ۱۹، ص ۲۲۶)

۲. عدم تبادل:

از لفظ وطن، عرفاً معنایی جامع که هم شامل سکونت مطلق و هم موقت باشد، متبادر نمی‌شود. به عبارت دیگر، مفهوم وطن عبارت از اقامت کثیره - به گونه‌ای که کثرت در صدق وطن دخالتی داشته باشد - نیست؛ بلکه ملاک، اقامت مطلقه است. (اشتهاردی، ۱۳۱۷، ج ۱۹، ص ۲۲۶)

۳. تمسک به اصل استصحاب:

بر فرض نادیده گرفتن دلایل قبلی، توقیت در صدق وطن، ایجاد شک می‌کند، چون قبلاً آنجا وطن شخص نبوده است؛ اکنون نیز حکم قبلی را استصحاب می‌کنیم. (اشتهاردی، ۱۳۱۷، ج ۱۹، ص ۲۲۶) در جواب باید گفت:

۱. سلب وطن از چنین جایی صحیح نیست و عرف، چنین جایی را وطن می‌داند.

(رستمیان، بی تا، ص ۲۰)

۲. اتفاقاً تبادل برخلاف ادعای شما دلالت بر وطن بودن چنین جایی دارد؛ چون عرف

به چنین جایی وطن می‌گوید. (همان)

۳. بعد از صدق وطن بر چنین جایی، نوبت به اصل استصحاب نمی‌رسد.

جا دارد بگوییم شاید منظور کسانی که وطن اتخاذی را مقید به قصد توطن دائمی دانسته‌اند، عدم قصد توقیت باشد (بنی فضل، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۷۱ و رستمیان، بی تا، ص ۲۰). همان گونه که برخی صراحتاً به این مطلب اشاره کرده‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸، ص ۲۵۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۷۲ «نظر بروجردی و خوانساری» و صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹۸):

«مستفاد از روایات این است که وطن مکانی است که انسان به عنوان مسکن و منزل

خود انتخاب می‌کند و اما قصد اتخاذش به نیت دوام، دلیلی بر آن وجود ندارد و شاید مراد کسانی که وطن را مقید به قصد دوام کرده‌اند، عدم قصد توقیت باشد؛ چون توقیت با استیطان منافات دارد. (بنی‌فضل، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۷۱)

قول سوم: عدم شرطیت قصد دوام و شرطیت اقامت به مدت طولانی:

گروه دیگری از فقها قائل به این هستند که قصد توطن دائمی در وطن اتخاذی، شرط نیست، بلکه قصد بقا در آنجا به مدت طولانی (مثلاً بیست سال) کافی است. نتیجه این قول، این است که توقیت اگر برای مدت طولانی باشد اشکال ندارد. البته به شرط اینکه لوازم استقرار و شئون استیطان، مثل انتقال اهل و عیال و اشتغال به تجارت یا کار دیگر، محقق شود؛ به صورتی که آن محل از نظر عرف، مسکن و وطن او محسوب شود. دلیل این قول، عدم دلیل شرعی بر شرط بودن قصد توطن دائمی و صدق عرفی و لغتی وطن بر چنین جایی است. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۷۹۹؛ روحانی قمی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۴۳؛ طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۶، ص ۱۹۲؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸، ص ۲۲۷ و تبریزی، ۱۴۲۷، ص ۱۵۴)

اما به نظر می‌رسد برای تحقق وطن اتخاذی، قصد بقا به مدت طولانی نیز لازم نیست؛ بلکه اگر کسی قصد داشته باشد به مدت قابل توجهی در جایی زندگی و سکونت داشته باشد. به طوری که عرفاً در آنجا مسافر محسوب نشود. برای تحقق وطن اتخاذی کافی است؛ زیرا همچنان که در بحث مفهوم شناسی گذشت، جایی که انسان مستقر می‌شود و برای سکونت برمی‌گزیند، وطن او محسوب می‌شود و در چنین جایی، مسافر به شمار نمی‌رود. لذا برخی از فقها، سکونت چهار سال (فیاض کابلی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۲۴) و برخی سکونت سه سال (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۴۰) را برای تحقق وطن کافی دانسته‌اند. برخی از علما نیز بیان کرده‌اند هر جایی که انسان در آنجا عرفاً مسافر نباشد، وطن اوست (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۸؛ بحرانی، محمد سند، ۱۴۱۳، ص ۲۰۹؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۲۸۱؛ شبیری زنجانی، ۱۴۳۰، ص ۲۸۳ و حسینی سیستانی، ۱۴۲۲، ص ۱۹۳): وطن عبارت است از محل و مکانی که شخص، مدت زمانی را در آنجا استقرا پیدا کند و به واسطه این استقرار، برای شخص، صدق مقر و مأوا کند؛ به گونه‌ای که با دور شدن از آن محل، مسافر و با وجود در آن، حاضر محسوب شود. (طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۶، ص ۴۵۲)

ب) وجود ملک

آیا در وطن اتخاذه داشتن، ملک شرط است یا اینکه مجرد سکونت کافی است و یکسان است که خانه ای که در آن سکونت دارد، اجاره ای باشد یا عاریه ای یا وقفی (مثل مدارس علمیه) یا اینکه حتی مهمان باشد؟

در این مورد نیز دو قول وجود دارد:

قول اول: عدم شرطیت ملک:

برخی معتقدند که ظاهر، بلکه مقطوع این است که در وطن اتخاذه داشتن، ملک شرط نیست (طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۶، ص ۱۹۲؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۳۵؛ کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۰؛ بصری بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۳۱؛ فیاض کابلی، بی تا، تعالیق مبسوطه علی العروه، ص ۴۱۳؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۹۸ و حائری یزدی، ۱۴۰۴، ص ۶۲۸)؛ بلکه برخی ادعای شهرت (روحانی قمی، بی تا، ج ۶، ص ۴۴۱) و حتی بالاتر از آن، ادعای عدم خلاف در نص و فتوا برای عدم شرطیت ملک کرده اند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۵۰؛ انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۰۶؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۵۲۲ و طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۱۰۵). صاحب ریاض می فرماید: «هیچ اشکال و اختلافی در عدم اعتبار ملک در وطن اتخاذه نیست». (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۵۰)

برخی از اعلام، ادعا کرده اند که ما نه تنها دلیلی بر اعتبار ملکیت نداریم؛ بلکه دلیل ما بر عدم اعتبار آن، اطلاق روایات است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۱۰۵؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۵۲۵؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۳۵ و روحانی قمی، بی تا، ج ۶، ص ۴۴۱): «ظاهر بلکه مقطوع، عدم اعتبار ملکیت است؛ به خاطر عدم دلیل بر آن. بلکه ما بر آن دلیل داریم و آن، اطلاق روایات است». (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۳۵)

به نظر می رسد منظور ایشان از اطلاق روایات، روایات دسته اول (روایات اهل بلد) باشد. این روایات از جهت سکونت اهل بلد در خانه اجاره ای، شخصی و... مطلق هستند (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۶ و اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۷۶)؛ اما روایات دسته دوم (روایات استیطان) از این جهت اطلاق ندارند؛ بلکه ظاهر «كُلُّ مَنْزِلٍ لَا تَسْتَوِطْنَهُ فَلَيْسَ لَكَ بِمَنْزِلٍ. وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تُتِمَّ فِيهِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ب ۱۴، ح ۶) و «فَيَمُرُّ بِالْمَنْزِلِ لَهُ فِي الطَّرِيقِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ب ۱۴، ح ۸)

اعتبار ملکیت است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۷۶ و اشتهااردی، ۱۳۱۷، ج ۱۹، ص ۲۰۷). به همین دلیل، برخی از علما قائل به شرطیت ملک شده‌اند.

قول دوم: شرطیت وجود ملک:

این گروه معتقدند که در وطن اتخاذی، داشتن ملک شرط است و دلیل ادعای خود را روایات استیطان و روایات کثیری (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ب ۱۵، ج ۷ و ۶، ص ۵۲۶ و ۵۲۵...) می‌دانند که دلالت دارند بر شکسته بودن نماز مسافر، مادامی که اقامه ده روز نکرده است. در این روایات نیز اشاره به ملک شده است. (اردبیلی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۹)

اما در جواب باید گفت:

اولاً: منظور از منزل و منازل، دارمملوک نیست؛ چون لام اضافه برای دلالت بر ملکیت نیست؛ بلکه برای اختصاص است. (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۰۲، ص ۳۸۶؛ انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۰۸؛ کمپانی اصفهانی، ۱۴۱۵، ص ۱۲۴ و رستمیان، بی تا، ص ۲۵)

ثانیاً: طبق ظاهر این روایات، مهم آن است که شخص، محل را به عنوان منزل خود انتخاب کرده باشد و این در صورتی حاصل می‌شود که شخص، منزل را به عنوان مقر خود انتخاب کند و قصد استیطان در آنجا را داشته باشد تا با حضورش در منزل، مصداقی از حاضر (در مقابل مسافر) در منزلش باشد، نه اینکه منظور روایات این باشد که آنجا که به عنوان مقر انتخاب کرده است ملک او باشد. (کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۷)

همچنین ما دلایلی داریم که عدم شرطیت ملک را تأیید می‌کند:

۱. بسیاری از متوطنین، در وطن اتخاذی خود ملکی ندارند. معتبر دانستن ملک باعث می‌شود نماز اکثر متوطنین شکسته باشد و این مورد، از آنجا که اصل در نماز، اتمام است و قصر فقط به سفر جامع الشرایط و خوف عارض می‌شود، بدیهی البطلان و بعید است (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۳۶ و اکمل بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۷۹، ۲). مفهوم لغتی و عرفی استیطان، بالضرورة متقوم به ملک نیست. (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۳۶ و فیاض کابلی، تعالیق مبسوطه علی العروه، بی تا، ج ۴، ص ۴۱۳)
۲. برخی از روایات که ملکیت را شرط دانسته‌اند (مثل روایت ابن بزیع که در بحث وطن شرعی خواهد آمد) منصرف به وطن شرعی هستند (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۹؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸،



ج ۲۰، ص ۲۳۶ و نجفی، بی تا، ج ۱۴، ص ۲۴۵؛ مگر اینکه بگوییم آن روایت، مطلق استیطان را تفسیر می کند - که این جداً بعید است - بلکه با آنچه عرف در معنای استیطان می گوید، منافات دارد (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۹). اگر کسی بگوید که آن روایت، وطن شرعی را اثبات نمی کند و منظور از آن، وطن عرفی است، در جواب می گوییم که در روایت، قید غالبی بیان شده است؛ چون اغلب افراد متوطن، خانه ای می خردند و در آن سکونت می کنند. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۳۷) ۳. برفرض چشم پوشی از دلایل خود بر عدم شرطیت ملک، در جایی که فرد ملک ندارد، در قصر و اتمام، شک حاصل می شود و اصل اتمام، جاری می شود. (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۹ و اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۳۷)

ج) اقامت (مدت اقامت برای تحقق وطن اتخاذی)

درباره مقدار اقامتی که برای تحقق وطن اتخاذی لازم است، بین علما اختلاف وجود دارد و سه قول در این زمینه وجود دارد:
قول اول: وجوب اقامه شش ماه:

ظاهر کلام شهید اول (عاملی، شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۰۹) و اکثر متأخرین ایشان (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۰۲، ص ۳۸۶؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۵۷ و موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۴۵۵ و...) اعتبار اقامت شش ماه است. شهید اول آورده است:

اگر کسی بلدی را به عنوان محل اقامت علی الدوام انتخاب کند، ظاهر این است که حکمش حکم ملک (وطن شرعی) است... و آیا در آن استیطان سته اشهر لازم است؟ اقرب این است که لازم است تا علاوه بر استیطان عرفی، استیطان شرعی نیز محقق شود. (عاملی، شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۰۹)

در *روض الجنان* آمده است:

و در حکم ملک (وطن شرعی) است: اتخاذ بلدی به عنوان محل اقامت علی الدوام، همان طور که مصنف و بسیاری از اصحاب آن را ذکر کرده اند و می توان به وسیله خبر سابق - روایت ابن بزیع - به دلیل صدق اسم منزل بر آن، بر این مطلب دلیل آورد. همچنین

همان‌گونه که لام اضافه بر ملک دلالت دارد، دلالت بر اختصاص نیز دارد و بلکه در آن
اظهار است. پس استیطان ستة اشهر در وطن اتخاذی، مانند ملک (وطن شرعی که
در آن استیطان شش ماهه شرط است) شرط است. (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۰۲، ص ۳۸۶)
در حدائق هم بر این مطلب ادعای شهرت شده است:

علامه و کسانی که بعد از ایشان آمده‌اند. همان طور که قول مشهور است. اتخاذ بلد
به عنوان دار اقامة علی الدوام را به ملک (وطن شرعی) ملحق کرده‌اند. متأخرین از
علامه، در شرط بودن اقامه ستة اشهر که در ملک شرط است، در این بلد اختلاف
کرده‌اند. ظاهر ذکری شرطیت آن است... و به طور کلی، مشهور، شرطیت اقامه
ستة اشهر است. (بحرانی، آل عصفور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۳۷۵)

غایت آنچه گفته شده یا ممکن است در وجه اعتبار این نظر گفته شود، این است که:

۱. اولویت: در بحث وطن شرعی خواهیم گفت که در تحقق وطن شرعی، دو شرط وجود دارد:
اقامت شش ماه و وجود ملک. اما در وطن اتخاذی گفته شد که وجود ملک شرط نیست. حال
اگر ما در وطن شرعی با وجود ملک، اقامت شش ماه را شرط می‌دانیم، در وطن اتخاذی که برای
تحقق آن، وجود ملک شرط نیست، باید به طریق اولی، اقامه شش ماه شرط باشد. (عاملی، شهید
اول، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۴۵۵؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۴۵۵؛ روحانی قمی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۴۱؛ کمپانی
اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۸ و ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۴۷۸)

در جواب به این دلیل باید گفت:

الف) اعتبار اقامه شش ماه در وطن شرعی. بر فرض اثبات آن. به خاطر دلیل خاص است؛ ولی
در وطن اتخاذی، دلیلی برای شرط دانستن آن وجود ندارد؛ بلکه دلیل بر عدم شرطیت آن وجود
دارد. بنابراین، مجالی برای اولویت وجود ندارد. (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۱۰۵ و روحانی قمی،
بی‌تا، ج ۶، ص ۴۴۱)

ب) بین دو وطن، وجه جامعی وجود ندارد تا بتوان به لحاظ اولویت، چیزی را ثابت کرد.
(کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۸)

۲. وطن عرفی مادامی که وطن شرعی هم نباشد، اثری ندارد و از آنجا که در وطن شرعی اقامه



شش ماه لازم است؛ در اینجا هم باید شرط باشد. (عاملی، شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۰۹؛ روحانی قمی، بی تا، ج ۶، ص ۴۴۱ و کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۸)

در جواب باید گفت هیچ لزومی وجود ندارد که هر دو باید محقق باشند. (نجفی، بی تا، ج ۷، ص ۴۹۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۱۰۵ و روحانی قمی، بی تا، ج ۶، ص ۴۴۱) آنچه الزامی است این است که آنچه عرف وطن می داند، از نظر شرع هم امضا شود. در اینجا اخبار استیطان و اهل بلد، دلیل امضا هستند و اینکه وطن عرفی با شرط ندانستن اقامت شش ماه، شرعی نمی شود؛ ضرری نمی رساند (کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۸). طبق استدلال به روایت صحیحۀ ابن بزیع، امام در این صحیحۀ با قولشان «ان یكون له منزل یقیم فیہ ستة اشهر» مطلق استیطان را تفسیر می کند؛ پس این صحیحۀ مقیدی برای اطلاقات روایات استیطان است. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۷۶؛ انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۰۶؛ کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۸ و روحانی قمی، بی تا، ج ۶، ص ۴۴۱)

در جواب باید گفت که این صحیحۀ مختص به وطن شرعی است (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۴۹۵ و انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۶ و ۲۷) و اینکه در آن، مطلق استیطان تفسیر می شود، جداً بعید است؛ بلکه با آنچه عرف از معنای استیطان شهادت می دهد، منافات دارد (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۶ و ۲۷). در واقع، این صحیحۀ نفس اقامت را تفسیر می کند نه مطلق استیطان. بنابراین، نسبت این روایت با روایات استیطان، نسبت مقید به مطلق نیست. (کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۸)

قول دوم: وجوب اقامه به حدی که عرف، حکم به تحقق وطن کند: (نجفی ۱۴۲۱، ج ۷،

ص ۴۹۵؛ حائری یزدی، ۱۴۰۴، ص ۶۲۸؛ بصری، بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۳۱؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۱۶۴؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۷۲ و موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۳۶).
قائلین به این مطلب معتقدند از آنجا که استیطان، فقط اسم برای نفس نیت نیست؛ بلکه اسمی برای عمل خارجی ناشی از قصد و نیت است، بنابراین برای محقق شدن صدق مزبور، نیاز به اقامه خارجی وجود دارد (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۳۶). البته حدّ این اقامه از نظر قصر و طول، با اختلاف اشخاص و خصوصیات، مختلف می شود. چه بسا برای شخصی، با اقامه یک روز محقق شود. مثلاً شخصی که خانه یا مغازه ای می خرد و وسایل زندگی و... را به آنجا منتقل می کند و به درس یا تدریس یا تجارت و مثل اینها مشغول می شود، لزوماً نیاز به گذر زمان ندارد

و از همان روز اول، صدق وطن محقق می شود. بعضی اوقات نیز بسته به شرایط اشخاص، نیاز به اقامه یک ماه یا بیشتر یا کمتر است. (حائری یزدی، ۱۴۰۴، ص ۶۲۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۲۷ و موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۳۶)

قول سوم: تحقق وطن اتخاذی، به مجرد سکونت در مکانی همراه با اسباب زندگی با قصد توطن:
برخی معتقدند که به مجرد اتخاذ وطن، صدق وطن حاصل می شود و نیازی به اقامه سته اشهر یا کمتر نیست؛ همان طور که در وطن اصلی معتبر نیست (فیاض کابلی، بی تا، ج ۴، ص ۴۱۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۳۵ و اصفهانی، ۱۴۱۵، ص ۶۶). دلیل ایشان این است که حدوث توطن، همانند حدوث سایر اوصافی است که در آنها بنا بر ملازمت آنها همراه تلبس به آنها - فی الجمله - کفایت می کند. همانند کسی که بنا را بر خیاطی یا نجاری یا... می گذارد و اسباب آن شغل را فراهم کرده، شروع به کار می کند؛ آن وصف، به مجرد تلبس به آن صدق می کند و متوقف بر مرور زمان - چه کم و چه زیاد - نیست. همان گونه است کسی که در جایی استقرار پیدا می کند و بنا بر بقا دارد، به مجرد سکونت، صدق وطن محقق می شود. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۳۵)

۲، ۳. وطن شرعی

در مفهوم شناسی گفته شد به محلی که انسان در آنجا ملکی داشته و شش ماه در آنجا سکونت کرده باشد، وطن شرعی می گویند. اکنون دلایل و شروط آن بررسی می شود:

۲، ۳، ۱. دلایل وطن شرعی

برای اثبات وطن شرعی، دو دلیل اقامه شده است: اجماع و روایات.

الف) اجماع یا شهرت ادعا شده

اولین کسی که از عباراتش، ادعای اجماع برداشت می شود، علامه - در تذکره - است:

اگر در وسط مسافت، برای مسافر محلی باشد که در آن ملکی دارد که در آنجا شش ماه استیطان کرده است، سفرش با وصول به آنجا قطع می شود و از نظر علمای ما، بر

او اتمام واجب می شود. (حلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۹۰)

بعد از ایشان، شهید در *روض الجنان* صراحتاً ادعای اجماع کرده است:



اگر مسافر به بلدی برسد که در آن ملکی دارد که در آن شش ماه یا بیشتر استیطان کرده است؛ گرچه قبل از ده روز قصد سفر داشته باشد، باید تمام بخواند و دلیل بر تمامیت نماز، اجماع است. (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۰۲، ص ۳۸۶)

اکثر متأخرین (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۴۶ و بحرانی، آل عصفور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۳۵۹ و انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۰۷ و سبزواری، محقق، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۴۰۸ و اصفهانی، مجلسی دوم، ۱۴۱۰، ج ۸۶، ص ۳۵) ادعای شهرت بر وطن شرعی کرده‌اند و بلکه صاحب جواهر، ادعا بر تحصیل شهرت کرده است. ایشان بعد از تعریف وطن شرعی می‌نویسد: همان طور که نقلاً و تحصیلاً مشهور است؛ بلکه در آن مگر ندرتاً اختلافی نیست. (نجفی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۴۷)

شکی نیست که منظور از این شهرت، شهرت بین قدا نیست؛ چون آنها به ثبوت اتمام در ملکی که اقامه سته اشهر شده باشد، قائل نبودند. از محقق و علامه نیز قول به ثبوت اتمام در چنین جایی ثابت شد و محقق و علامه و متأخرین آنها، به آن فتوا دادند. (طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۶، ص ۲۰۴، بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۳۵۹ و اشتهاوردی، ۱۳۱۷، ج ۱۹، ص ۱۹۸) برخی هم ادعای اجماع کرده‌اند (همان طور که بیان شد). ولی از زمان صاحب ریاض به بعد، در ثبوت وطن شرعی مناقشه شد و شهرت ثبوت وطن شرعی تبدیل به شهرت انکار آن و حمل روایت ابن بزیزع به وطن عرفی شد. (طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۵۹ و بحرانی، ۱۴۱۳، ص ۲۰۱) برخی احتیاط کردند به اینکه باید از اول قصد توطن دائمی وجود داشته باشد وگرنه تنها اقامه سته اشهر کافی نیست. (نجفی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۵۴) برخی هم ادعا کردند که اصلاً مشهور قائل به ثبوت وطن شرعی نیستند، بلکه آنها می‌گویند که مسافر با ورودش به ملکی که در آن شش ماه اقامت داشته، در حالی که هنوز مسافر محسوب می‌شود؛ به خاطر روایت ابن بزیزع، وظیفه او از قصر به اتمام تبدیل می‌شود. نه اینکه شارع برخلاف فهم عرف معنای خاصی برای وطن جعل کرده باشد. این استنباطات، اشتباه برخی از متأخرین از کلمات مشهور است که مشهور قائل به وطن شرعی هستند. (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۵) همچنین اجماع منقول را نیز مظنون المدرک یا مقطوع المدرک خوانده‌اند. (گیلانی فومنی، ۱۴۲۳، ص ۲۷۵)

بنابراین، باید گفت که این شهرت فقط از زمان محقق و علامه، تا زمان صاحب ریاض وجود

داشت؛ به همین دلیل، برخی صراحتاً بیان کرده‌اند که شهرت ثبوت وطن شرعی، در بین متأخرین بوده است (بحرانی، محمد سند، ۱۴۱۳، ص ۲۰۱) اما این شهرت، شهرت فتوائیه است و اثبات وطن شرعی با آن امکان ندارد؛ چون شهرت وقتی حجت است که بین قداً به نحوی که کاشف از مسئله‌ای از مسائلی باشد. دست به دست از ائمه رسیده باشد، ولی این شهرت از زمان متأخرین تا زمان صاحب ریاض بوده است. (طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۶، ص ۲۰۴ و سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۳۶) از آن گذشته، در مقابل این شهرت، شهرت دیگری از زمان صاحب ریاض تا به امروز، بر انکار وطن شرعی منعقد شده است و در حال حاضر فقط شیخ انصاری (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۰۸) و خویی (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۴۴) از متأخرین، وطن شرعی را قبول دارند. (طباطبایی بروجردی، تقریرالسید البروجردی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۵۹ و اشتهازدی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۹۸)

ب) روایات

مهم‌ترین روایتی که برای اثبات وطن شرعی به آن استدلال شده است، صحیح ابن بزیع است (طبق نرم‌افزار درایة النور، تمامی راویان امامی ثقه هستند):

از اسماعیل بزیع نقل شده از امام کاظم علیه السلام درباره مردی که در مزرعه خود شکسته می‌خواند سؤال کردم. پس فرمود: مادامی که اقامه ده روز نکرده است، اشکالی ندارد؛ مگر اینکه در آنجا منزلی که در آن قصد استیطان کرده، داشته باشد. پس گفتم استیطان چیست؟ فرمود: این است که در آنجا منزلی داشته باشد که در آن شش ماه اقامت کرده باشد. پس در چنین جایی، هر وقت داخل شود نمازش را کامل بخواند. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ب ۱۴، ح ۱۱)

در کتاب‌های فقهی، در استدلال به این روایت، سه تقریب بیان شده است که هر سه قابل نقد هستند و برای پرهیز از اطاله کلام، فقط یک تقریب را بیان می‌کنیم:

در این روایت، امام علیه السلام قیود سه‌گانه‌ای را مطرح کرده است که هیچ کدام در صدق وطن عرفی شرط نیستند؛ بنابراین، دلالت بر وطن شرعی دارد. آن قیود عبارتند از: شرط ملکیت، شرط اقامه سته اشهر و شرط اقامه در منزل مملوک.

۱. شرط ملکیت: ظاهر صحیح این است که در این نوع وطن، داشتن ملک شرط است. برخی از علما «لام» در «له فیها منزل یستوطنه» را لام تملیک دانسته و بیان داشته‌اند که امام در جواب



سائل، ملک را برای اتمام نماز، شرط دانسته است. (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۴۹۸؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۴۴، اصفهانی، ۱۴۱۵، ص ۷۳ و روحانی قمی، بی تا، ج ۶، ص ۴۴۶) صاحب جواهر می فرماید: اما ملک از لام در صحیحه که از آن ملکیت منسب به ذهن می شود، برداشت می شود. (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۴۹۸)

برخی نیز گفته اند دلالت این صحیحه بر اعتبار ملک، از جهت «لام» در قول امام نیست؛ زیرا «لام» اصلاً افاده تملیک ندارد؛ بلکه افاده اختصاص - مخصوصاً نسبت به منزل - را دارد. همچنین، اعتبار ملک از این جهت است که اگر ملکیت منزل معتبر نبود، دلیلی نداشت امام آن را بیان کند؛ چون به هر حال، هر استیطانی در منزلی است و امکان ندارد انسان در جایی استیطان داشته باشد، ولی این استیطان در منزلی نباشد. پس اینکه امام منزل را معتبر دانسته و دوباره در «له فیها منزل یقیم فیه» بر این امر تأکید کرده است، نشان از این دارد که ملکیت منزل شرط است. (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۰۸ و کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۴)

۲. شرط اقامه شش ماه: امام در جمله «منزل یقیم فیه ستة اشهر»، اقامت شش ماهه را در این نوع وطن شرط دانسته است؛ در حالی که این قید در صدق وطن عرفی، شرط نیست و بر فرض مثال اگر کسی سالانه سه یا چهار ماه در محلی زندگی کند، در صدق وطن عرفی، کافی است. پس قید مزبور، کاشف قطعی از این است که امام علیه السلام در صدق بیان معنای دیگری مغایر با وطن عرفی است. (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۴۵ و طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۳۵)

۳. شرط اقامه در منزل مملوک: ضمیر در «یستوطنه» و «یقیم فیه»، مذکر است و به منزل برمی گردد؛ پس معنای کلام امام این است که اشکالی ندارد شخص در ضیعه، نماز را شکسته بخواند مادامی که اقامه ده روز نکرده است؛ مگر اینکه برای شخص در آن ضیعه، منزلی باشد که در آن منزل استیطان کند. دوباره در جواب به سؤال از معنای استیطان می فرماید: اینکه برای شخص در ضیعه منزلی باشد که شش ماه در آن منزل اقامت کرده باشد. این مطلب اشاره به این دارد که اقامت در منزل، شرط و موضوع برای اتمام است. این در حالی است که متعارف از مفهوم استیطان - وقتی به صورت مطلق می آید - استیطان بلد، قریه یا ضیعه است، نه اینکه متعارف استیطان منزل باشد؛ چون توطن به حسب مفهوم عرفی اش متوقف بر وجود منزل مملوک نیست،

چه برسد به اینکه متوقف بر اقامت در آن باشد. لذا اگر ما فرض کنیم شخصی منزلی نداشته باشد و در خیابان های عمومی زندگی کند یا اینکه در طول حیاتش مهمان کس دیگری باشد، شکی نیست که آن بلد، وطن او است. به همین دلیل، ابن بزیع متوجه شد که امام در صدد بیان معنایی دیگر برای وطن است که با تعجب پرسید: «کدام استیطان؟»؛ پس منظور امام از این روایت، وطن شرعی است. (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۴۴ و روحانی قمی، بی تا، ج ۶، ص ۴۴۹ «از قول شیخ اعظم»)

نقد

اولاً: تحدید به شش ماه در صحیحه، از این جهت است که اصل در تقسیم سال، تقسیم به دو قسمت مساوی است؛ همان طور که کسی که سه وطن دارد، تقسیم به سه قسمت مساوی می کنند (کوه کمری، ۱۴۱۰، ص ۳۳؛ گیلانی، میرزای قمی، ۱۴۲۰، ص ۷۱۶ و طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۶۵) البته برخی از علما فرموده اند تحدید به شش ماه، از باب مثال است (حائری یزدی، ۱۴۰۴، ص ۶۳۲؛ طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۶ و گیلانی، میرزای قمی، ۱۴۲۰، ص ۷۱۶). برخی دیگر بیان کرده اند که صدق عرفی وطن با اختلاف اشخاص، مکان ها و زمان ها، مختلف می شود. شاید در زمان معصوم، استیطان. به ویژه استیطان در ضیاع. در سته اشهر محقق می شده است. (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۸ و ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۴۸۰)

ثانیاً: اشتراط ملک، مبنی بر این است که لام در روایت، تملیکیه باشد؛ اما همان طور که گفته شد، لام برای اختصاص است و دلالت بر ملکیت نمی کند (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۲۷۹) و ذکر منزل، از باب غلبه است؛ چون کسی که بنا دارد هر سال مدتی را در جایی بگذراند، غالباً منزلی تهیه می کند و اسباب معیشت را در آن فراهم می کند. پس این قید، مورد غالبی را می رساند. (حائری یزدی، ۱۴۰۴، ص ۶۳۲ و طباطبایی بروجردی، تقریر بحث سید البروجردی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۶۶)

۲، ۳، ۲. شروط وطن شرعی

در این بحث لازم است سه شرط «قصد دوام»، «شرط وجود ملک» و «اقامه سته اشهر» بررسی شود.

الف) شرط قصد دوام

در مورد وطن شرعی، این سؤال مطرح است که آیا شخص باید از اول، قصد توطن دائمی کرده باشد؛ ولی اتفاقاً فقط شش ماه در آنجا مانده و سپس اعراض کرده است؟ یا اینکه قصد اقامه سته

اشهر بدون قصد دوام، کافی است؟

برخی از علما، که دلالت صحیحه را بر اثبات وطن شرعی قبول نکرده‌اند، گمان کرده‌اند که ادعای اجماع یا شهرت در وطن شرعی، جایی را شامل می‌شود که شخص از اول، قصد توطن دائمی داشته، ولی بعد از گذشت شش ماه اعراض کرده است (گیلانی، میرزای قمی، ۱۴۲۰، ص ۷۱۷؛ اصفهانی، ۱۴۱۵، ص ۷۵؛ اصفهانی، ۱۴۲۲، ص ۲۱۵؛ اصفهانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۷؛ بنی‌فضل، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۷۴؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹۸ و گیلانی فومنی، ۱۴۲۳، ص ۲۷۵). برای بررسی این مطلب، صحیحه ابن بزیع و همچنین کلام مشهور، نیاز به بررسی مجدد دارد:

در مورد صحیحه باید گفت که امام در جواب سؤال از استیطان فرمودند: «ان یکون له منزل یقیم فیه سته اشهر». در این جمله اگر «سته اشهر» قید وطن اخذ شده در استیطان (یعنی قید ماده) باشد، مراد امام از عبارت «اتخاذ المنزل مقرّ سته اشهر له»، اقامه سته اشهر در منزل می‌شود و در آن قید دوام وجود ندارد؛ اما اگر سته اشهر قید اتخاذ اخذ شده در استیطان به مقتضای صیغه استفعال (یعنی قید هیئت) باشد؛ مراد امام از عبارت «اتخاذ المنزل فی سته اشهر وطناً ومقرّاً دائماً» اقامه سته اشهر به عنوان وطن و مقرّ دائمی می‌شود (روحانی قمی، بی تا، ج ۶، ص ۴۴۸؛ اصفهانی، شیخ الشریعه، ۱۴۰۴، ص ۲۶۲ و انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۱۳). اما ظاهر این است که قید مزبور به وطن برمی‌گردد؛ چون در هیئت استفعال اجمالی نیست تا نیاز به تفسیر و سؤال داشته باشد و اجمال در نفس ماده است. بنابراین صحیحه دلالت بر قصد دوام ندارد. (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸، ص ۲۴۰؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۲۴۸؛ فیاض کابلی، تعالیق مبسوطه علی العروة، بی تا، ج ۴، ص ۴۲۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۳۶؛ حائری یزدی، ۱۴۰۴، ص ۶۲۹ و طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۷۹۷ «نظر مکارم»)

اما کلام مشهور نیز دلالت بر قصد دوام در وطن شرعی ندارد؛ چون آنها قائل به این هستند که در مدت اقامت شش ماه، باید نماز به خاطر اقامت، تمام خوانده شود و تمام خواندن به خاطر شرف بقعه یا سفر معصیت، کفایت ندارد. بنابراین چطور می‌توان ادعا کرد که کلام مشهور دلالت بر قصد توطن دائمی دارد؟ (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۱۳)

همچنین در مورد منزلی که برای اقامت همیشگی انتخاب می‌شود. همان طور که گذشت، اینکه آیا نیاز به استیطان شش ماه. که همان وطن شرعی است. دارد یا نه، اختلاف وجود دارد.

برخی قائلند که برای تحقق وطن عرفی مع الشرعی، نیاز به استیطان شش ماه است. حال اگر در وطن شرعی، قصد دوام نیاز باشد، دیگر برای این اختلاف معنایی باقی نمی ماند. (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۱۳)

ب) شرط ملک و اقامت شش ماه

در مورد وطن شرعی، هیچ شکی وجود ندارد که وجود ملک و اقامه سته اشهر شرط است. فقط در بین علما اختلافی وجود دارد مبنی بر اینکه برخی قائلند که شخص باید در منزل مملوک اقامه داشته باشد (حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۷۶؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۴۴۳؛ بحرانی، آل عصفور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۳۵۹ و طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۴۱۸). برخی نیز قائلند که نیازی نیست منزل، مملوک باشد؛ بلکه صرفاً داشتن ملکی ولو یک نخل، کافی است (عاملی، شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۰۸ و عاملی، کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۱۱). برای پرهیز از اطاله کلام، این بحث را بیش از این بررسی نمی کنیم.

۱۱۵



بررسی اقسام وطن در فقه

جمع بندی و نتیجه گیری

«وطن» در لغت و اصطلاح، به محلی گفته می شود که برای سکونت و اقامت مستمر انتخاب می شود و به دو نوع عرفی و شرعی تقسیم می شود. منظور از وطن عرفی، محلی است که عرف حکم می کند که آنجا مکان سکونت و استقرار شخص است. وطن عرفی دو نوع است: اصلی و اتخاذی. وطن اصلی، محلی است که انسان در آنجا رشد و نمو می یابد و وطن اتخاذی، محلی است که انسان به عنوان محل سکونت با قصد اقامت دائمی (برخی قصد دوام را شرط نمی دانند) انتخاب می کند. وطن شرعی، محلی است که انسان در آنجا ملکی داشته و شش ماه در آن جا سکونت کرده باشد. تبادل، صحت حمل، عدم صحت سلب و برخی روایات، از ادله وطن اصلی هستند. در این نوع وطن، هیچ قیدی معتبر نیست؛ بلکه مکانی که محل رشد و نمو انسان باشد، وطن اصلی اوست و داشتن ملک و قصد توطن دائمی و اقامت شش ماهه و متولد شدن در آن مکان، شرط نیست. دو دسته از روایات، از ادله وطن اتخاذی هستند. در وطن اتخاذی، قصد توطن دائمی و داشتن ملک شرط نیست و مکانی که انسان برای زندگی مستمر انتخاب می کند، به طوری که عرفاً مسافر محسوب نشود، وطن اتخاذی می شود. اما در مورد مقدار اقامتی که برای تحقق وطن اتخاذی

لازم است، بین علما اختلاف است. برخی معتقدند که باید مقداری از اقامت با قصد بقا بگذرد و برخی دیگر بر این نظرند که به محض سکونت در محلی با قصد بقا، حکم وطن جاری می‌شود. در مورد وطن شرعی، بین علما اختلاف نظر وجود دارد: برخی از علما با استناد به اجماع ادعاشده و روایت ابن بزیع، وطن شرعی را قبول دارند؛ اما ادله ایشان قابل رد است و در عصر حاضر، قائلین انگشت شماری دارد. طبق نظر قائلین وطن شرعی، قصد توطن دائمی در آن شرط نیست و همین که شخص در محلی ملکی داشته و شش ماه اقامت کرده باشد، برای صدق وطن شرعی کافی است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ۱۳۸۹ ش، ترجمه: حسین انصاریان، قم: انتشارات آیین دانش.
۱. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع.
 ۲. اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳ ق، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۳. اشتهازدی، علی پناه، ۱۴۱۷ ق، مدارک العروة، تهران: دارالاسوة للطباعة والنشر.
 ۴. اصفهانی، سید ابوالحسن، ۱۴۱۵ ق، وسیلة النجاة (مع حواشی امام خمینی)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۵. _____، ۱۳۹۳ ق، وسیلة النجاة (مع حواشی گلپایگانی)، قم: چاپخانه مهر.
 ۶. اصفهانی (مجلسی اول)، محمد تقی، ۱۴۱۴ ق، لوامع صاحبقرانی، مشهور به شرح فقیه، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
 ۷. اصفهانی (مجلسی دوم)، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۱۰ ق، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة اطهار علیهم السلام، جلد ۸۶، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
 ۸. اکمل بهبهانی، محمد باقر، ۱۴۲۴ ق، مصابیح الظلام، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
 ۹. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵ ق، کتاب الصلاة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
 ۱۰. بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۵ ق، الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۱۱. بحرانی، محمد، ۱۴۱۳ ق، سند العروة الوثقی. صلاة مسافر، قم: مکتبه الداوری.
 ۱۲. بصری بحرانی، زین الدین محمد امین، ۱۴۱۳ ق، کلمة التقوی، قم: سید جواد وداعی (ناشر).
 ۱۳. بنی فضل، مرتضی، ۱۴۲۸ ق، مدارک التحریر الوسيله. الصلاة، بی جا: بی نا.
 ۱۴. بهجت گیلانی فومنی، محمد تقی، ۱۴۲۳ ق، وسیلة النجاة، قم: انتشارات شفق.
 ۱۵. تجلیل تبریزی، ابوطالب، ۱۴۲۱ ق، التعليقة الاستدلالية على تحرير الوسيله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۱۶. ترجمینی عاملی، سید محمد حسین، ۱۴۲۷ ق، الزبدة الفقهیه فی شرح الروضة البهیة، قم: دارالفقه للطباعة و النشر.
 ۱۷. تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۲۶ ق، منهاج الصالحین، قم: مجمع الامام المهدي عنه السلام و وجه الشرف.
 ۱۸. _____، ۱۴۲۷ ق، المسائل المنتخبة، قم: دارالصدیقة الشهيدة علیها السلام.
 ۱۹. جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۱۷ ق، معجم فقه الجواهر، بیروت: الغدير للطباعة و النشر و التوزيع.
 ۲۰. حائری یزدی، عبدالکریم، ۱۴۱۴ ق، کتاب الصلاة، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 ۲۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۲۲. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، ۱۴۱۹ ق، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامة (ط. الحدیثه)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

٢٣. حسینی سیستانی، سیدعلی، ١٤١٧ق، منهاج الصالحین، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
٢٤. _____، ١٤٢٢ق، المسائل المنتخبة، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
٢٥. حلی، (علامه) حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، بی تا، تذکرة الفقهاء (ط. الحدیثه)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٢٦. _____، ١٤١٣ق، قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٢٧. _____، ١٤١٩ق، نهاية الاحکام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٢٨. حلی (محقق) نجم الدین جعفر بن حسن، ١٤٠٨ق، شرائح الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
٢٩. خراسانی، شیخ محمد کاظم، ١٤٣١ق، کفایة الاصول، قم: مجمع الفكر الاسلامی، چاپخانه شریعت.
٣٠. رستمیان، محمد حسن، بی تا، الوطن فی الفقه والكلمات الفقهاء، بی جا: بی نا.
٣١. روحانی قمی، سید صادق، بی تا، فقه الصادق، بی جا: بی نا.
٣٢. سبحانی تبریزی، جعفر، ١٤١٨ق، ضیاء الناظر فی احکام صلاة المسافر، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
٣٣. سبزواری، سید عبدالاعلی، ١٤١٣ق، مهذب الاحکام فی بیان مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه المنار.
٣٤. سبزواری (محقق)، محمد باقر بن محمد مومن، ١٤٢٧ق، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٣٥. شبیری زنجانی، سید موسی، ١٤٣٠ق، توضیح المسائل، قم: انتشارات سلسبیل.
٣٦. صافی گلپایگانی، لطف الله، ١٤١٦ق، هداية العباد، قم: دار القرآن الکریم.
٣٧. صدر، سید محمد باقر، ١٤٢٠ق، ما وراء الفقه، بیروت: دارالاضواء للطباعة والنشر والتوزیع.
٣٨. _____، ١٤٠٣ق، الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب اهل البيت علیهم السلام، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
٣٩. طباطبایی بروجردی، آقا حسین، ١٤١٦ق، تقریر بحث سید بروجردی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٤٠. _____، ١٤٢٦ق، تبیان الصلاة، قم: گنج عرفان للطباعة والنشر.
٤١. _____، ١٤١٦ق، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر، چاپ سوم، قم: دفتر حضرت آیه الله بروجردی.
٤٢. طباطبایی حائری، سیدعلی، ١٤١٨ق، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل (ط. الحدیثه)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٤٣. طباطبایی حکیم، سید محسن، ١٤١٦ق، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
٤٤. طباطبایی قمی، سید تقی، ١٤٢٦ق، مبانی منهاج الصالحین، قم: منشورات قلم الشرق.
٤٥. _____، ١٤٢٣ق، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، قم: کتابفروشی محلات.
٤٦. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ١٤١٩ق، العروة الوثقی فیما تعم البلوی (المحشی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٤٧. _____، ١٤٢٨ق، العروة الوثقی مع التعليقات، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.
٤٨. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، ١٤١٩ق، ذکرى الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

٤٩. _____، ١٤١٢ق، البيان، محقق: محمد حسون، قم: محقق.
٥٠. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ١٤٠٢ق، روض الجنان فی شرح ارشاد الازهان (ط. الحدیثه)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
٥١. عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، ١٤١٤ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت ع.
٥٢. فراهیدی، خلیل بن احمد، ١٤١٠، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
٥٣. فیاض کابلی، محمد اسحاق، بی تا، منهاج الصالحین، بی جا: بی نا.
٥٤. _____، بی تا، تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، قم: انتشارات محلاتی.
٥٥. کمپانی اصفهانی، محمد حسین، ١٤٠٩ق، صلاة مسافر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٥٦. کوه کمره ای، سید محمد بن علی حجت، ١٤١٠ق، النجم الزاهر فی صلاة المسافر، تبریز: طلوع.
٥٧. گیلانی میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، ١٤٢٠ق، مناهج الاحکام فی مسائل الحلال والحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٥٨. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، ١٤٠٦ق، منهاج المومنین، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
٥٩. مشکینی، میرزا علی، بی تا، مصطلحات فقه، بی جا: بی نا.
٦٠. مصطفوی، حسن، ١٤٠٢ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الكتاب للترجمه والنشر.
٦١. مقرئ فیومی، احمد بن محمد مقرئ، بی تا، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: منشورات دار الرضی.
٦٢. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ١٤١٨ق، الموسوعة الامام الخویی، قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخویی.
٦٣. موسوی عاملی، محمد بن علی، ١٤١١ق، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام، بیروت: مؤسسه آل البيت ع.
٦٤. نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن، بی تا، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٦٥. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، ١٤١٥ق، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت ع.
٦٦. نمازی اصفهانی (شیخ الشریعه)، فتح الله بن محمد جواد، ١٤١٤ق، احکام الصلاة، قم: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی ع.

